

«نه» به ابتداء در تقلاى زندگى نحس

به بهانه بیست و چهارمین سال مرگ احمد شاملو



مهررداد خدیبر
معاون سردبیر

امروز بیست و چهارمین سال مرگ احمد شاملوست که اگر چه بیشتر به عنوان شاعر شناخته می شود اما نویسنده، روزنامه نگار، مترجم، فرهنگ نویس، فعال مدنی و از دبیران پیشین کانون نویسندگان ایران بود و حتی منتقدان آرای او مسحور سخن اویند و هنری که در زبان و ادبیات داشت و چه نیکو این دورا جدا از هم پیش می برد. در «کتاب هفته» و «کتاب جمعه» بیشتر دل مشغول زبان است و در ترجمه «دن آرام» هم می خواهد قابلیت های زبان فارسی را شکوفاتر کند و بشناساند و از شاملوی شاعر فاصله می گیرد. اما چرا با تأکید بر زبان فارسی شروع کردم؟ چون به معنی مصطلح امروز شاعری ایران گرا نبود و به طریق اولی عنوان «شاعر ملی» بر او نمی نشیند اما در ذهن دوستداران از هر شاعر دیگری ایران گراتر و ملی تر نشسته است. راز این امر زبان فارسی است. احسان یارشاطر گفته بود «وطن من زبان فارسی است» و این گونه بر حس دهه ها دوری از ایران غلبه می کرد. پس اگر شاملویی که ایران ستا و ناسیونالیست نبود این همه ایرانی و ملی جلوه کرده به خاطر زبان فارسی است و زنجی است که برای ارتقای زبان متحمل شد. آن قدر از شعر او گفته اند و غرق مفاهیم و زیبایی ها و موسیقی درونی آن شده ایم که نقش و همت او در قبال خود زبان را از یاد برده ایم. حال آن که در «دن آرام» کوشیده زبانی بالنده تر را عرضه کند و دریغا که خود نبود تا انتشار آن را ببیند. اینها را نوشتیم چون در این سال ها کسانی به او انگ ضد ملی هم وارد کرده اند و بازار اتهام به او داغ شده و از جمله این که «در نوجوانی برای آلمان ها جاسوسی می کرده» و انگار نه انگار که بسیار کسان جز او نیز از شدت نفرت از روسیه تزاری و انگلستان و دخالت های این دو خاصه اولی که بخش هایی از میهن را هم جدا کرده بود خامدستانه به آلمان ها دل بسته بودند. همان گونه که بعد از روی کار آمدن لنین در پی انقلاب در روسیه و تشکیل اتحاد شوروی، ملک الشعراء بهار و عارف قزوینی در وصف او نوشتند و او را «فرشته رحمت» لقب دادند. بهار حتی نوشته بود: دو دشمن از دو سوریسمانی به گلی کسی انداختند که او را خفه کنند. هرکدام یک سر ریسمان را گرفته می کشیدند و آن بدبخت در آن میان تقلا می کرد، آنکه یکی از آن دو خصم، یک سر ریسمان را رها کرد و گفت: ای بیچاره من با تو برادرم و مرد بدبخت (ایران) نجات یافت. آن مرد که ریسمان گلی ما را رها کرده «لنین» است.

شاملو اما هیچگاه لنین را نستهوده و اگر سروده برای مرتضی کیوان و مهدی رضایی و وولرطان سالخاچیان بوده که تقدیر و صله ای بر آنها مترتب نبوده است.

بیهوده نیست که دکتر شفیعی کدکنی که تعبیر تند «فرزند زاده شعر فارسی» را به طعنه برای شاملو به کار برده تصریح می کند شاملو در زمره معدود شاعرانی است که هیچ شعر مبتدلی ندارد و بر این «هیچ» تأکید دارد و اهمیت این سخن را هنگامی درمی یابیم که در فهرست او بزرگان شعر کلاسیک هم شعر مبتدل داشته اند. از این رو راز به شاملو احترام می گذاریم به خاطر دوری و حساسیت او در قبال ابتداء است و «عبایت انسان». این گونه است که می توان گفت نزد او هیچ ارزشی بالاتر از انسان و انسانی زیستن متصور نبود و هیچ مفهومی مطروقتر و مطعون تر از ابتداء نبود. ۳۰ آبان ۱۳۴۲ خورشیدی برای آیدا می نویسد: «آیدای من! من مظلوم واقع شده بودم. زندگی به من ظلم کرده بود. زندگی مهمل و نحسی که تا امروز داشته ام، شایسته من نبود. من خود را به گروهی واگذاشته بودم و اینان تصور می کردند قدر من تا به همین پایه است. وقت آن رسیده است که جامعه حق مرا به من باز دهد و این کار آغاز شده است. اندکی دیر شده اما من از آن ناراضی نیستم... فردایی می رسد که تو نام مرا به دنبال خود بگذاری و همه چیز آفتابی شود... رنج از وهن انسان و ابتداء او را به ورطه نومیدی نکشاند و حضور و همراهی مستمر آیدا هم سبب شد نه در غربت که در ایران و نه گم نام و گم نام که در اوج شهرت از دنیا برود چرا که قدر خود را دانست و وهن آدمی را بر نترسافت و هرگز، هرگز تن به ابتداء نداد و امیدوارانه گفت:

روزی ما دوباره کیبوترهایمان را پیدا خواهیم کرد
و مهربانی دست زیبایی را خواهد گرفت
روزی که کمترین سرود
بوسه است
روزی که دیگر درهای خانه شان را نمی بندند
ققل، افسانه های است
و قلب
برای زندگی بس است...

• صاحب امتیاز و مدیرمسئول: غلامحسین کرباسچی • مشاوران: عباس عدی و احمدزید آبادی، سردبیر: محمدجواد روح، سردبیر آنلاین: افشین امیرشاهی
• معاون سردبیر: مهرداد خدیبر، دبیران گروه ها: فرزانه طهرانی (اقتصاد)، آرمن منتظری (دیپلماسی و بین الملل)، علی ورامینی (رسانه و فرهنگ)، سمیه متقی (سیاست)
• الناز محمدی (جامعه)، آرش خاموشی (عکس)، هادی حیدری (طرح و کاریکاتور)، شبنم رحمتی (معاون آنلاین)، مدیر هنری: مهدی قربانی تبار
• حروفچینی و ویراستاری: شهرام هادی، مدیراداری و آگهی ها: شاهرخ حیدری، تلفن روابط عمومی: ۸۸۷۴۹۳۰۰، تحریریه: ۸۸۷۳۰۰۲۹، آگهی ها: ۸۸۷۳۵۲۰۷
• نشانی: خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه دوازدهم، پلاک ۱۸، لیتوگرافی و چاپ: هم میهن، توزیع: نشر گستر امروز نوین، تلفن: ۰۲۱-۹۱۳۰۴۱۴۲



خدا حافظی در تنگنا

سعید راد در ۸۰ سالگی درگذشت



رضا صائمی
خبرنگار گروه فرهنگ

را به عنوان یک بازیگر توانمند به مخاطبان معرفی کرد. داستان فیلم درباره رضا است که به دلیل فشارهای اقتصادی و اجتماعی به کار خلاف روی می آورد. به تصویر کشیدن مردی گرفتار در دنیای جرم و جنایت، نشان از توانایی راد در نمایش شخصیت های پیچیده و پرتنش دارد. «صادق کرده» به کارگردانی ناصر تقوایی، یکی از آثار مهم سینمای ایران در دهه ۵۰ است. سعید راد در این فیلم نقش صادق - مردی که به دنبال انتقام از ظلم و ستم هایی که به او و خانواده اش روا شده - را بازی می کند. راد با نمایش احساسات عمیق و پیچیده شخصیت صادق، تماشاگران را با درد و رنج و انگیزه های او همراه می سازد. «تنگنا» به کارگردانی امیر نادری یکی دیگر از فیلم های شاخص سعید راد است که در آن نقش علی - یک جوان بیگار و گرفتار در مشکلات زندگی - را بازی می کند. علی که در تلاش برای خروج از وضعیت نابسامان است، با چالش های متعددی روبه روی می شود. بازیگری راد در این فیلم تصویری واقع گرایانه و تلخ از جوانان گرفتار در تنگناهای معاصر اقتصادی و اجتماعی را ارائه می دهد. در «سفر سنگ» به کارگردانی مسعود کیمیایی هم سعید راد نقش علی - یک کارگر معدن - را بازی می کند. داستان فیلم درباره قیام کارگران معدن علیه ظلم و ستم صاحب معدن است. نقش آفرینی راد در این فیلم با شجاعت و مقاومت خود تصویری از قهرمانی و از خودگذشتگی را به نمایش می گذارد. «برزخی ها» به کارگردانی ایرج قادری درباره گروهی از سربازان سابق است که به دلیل گذشته خود به زندان افتاده اند و حالا در پی یک فرصت دوباره برای جبران هستند. سعید راد در این فیلم نقش یکی از این سربازان را بازی می کند و با نمایش تحول و تلاش برای رهایی از گذشته توانست یکی از تاثیرگذارترین نقش آفرینی های خود را ارائه دهد. این آخرین فیلم راد در ایران پیش از تبعید ۱۵ ساله اش بود و پس از آن مدتی مدید از سینمای ایران دور ماند. حضور سعید راد در سینمای پس از انقلاب به دو دوره تقسیم می شود. او از سال ۱۳۵۸ تا قبل از مهاجرتش (سال ۱۳۶۳) در هفت فیلم ظاهر شد: «مزر»، «فرمان»، «خط قرمز»، «برزخی ها»، «عبور از میدان مین»، «دانشگاه» و «عقابها». در این میان «برزخی ها» ایرج قادری، در سال ۱۳۶۱ و آنکه از نیمه های اکران به دلیل حضور ستاره های قبل از انقلاب از پرده پایین کشیده شد، با رقم هشت میلیون تومان، پرفروش ترین فیلم سال شد. همین طور «عقابها» ساموئل خاچیکیان، آخرین فیلم سعید راد قبل از مهاجرت هم با فاصله زیاد نسبت به دومین فیلم، پرفروش ترین اثر سال ۱۳۶۴ شناخته شد و نسبت به میزان تعداد بیننده هم همچنان یکی از پربیننده ترین فیلم های تاریخ سینمای ایران است. سعید راد در دومین دوره حضورش در ایران، در سال ۱۳۷۹ ابتدا قرار بود در فیلم «رومی و زنگی» ساخته ناصر تقوایی بازی کند. حتی ۲۰ دقیقه از این فیلم هم فیلمبرداری شد اما بنا به دلایلی فیلم دیگر ساخته نشد. پس از ناکامی، در سال ۱۳۷۹ سعید راد از طرف احمد رضا درویش برای بازی در فیلم «دوئل» دعوت شد.

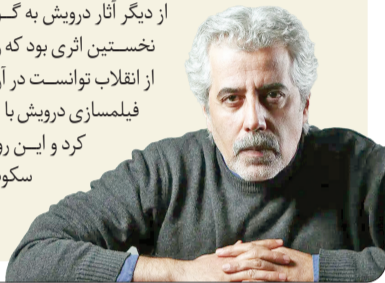
بهترین ها و جایزه ها

در میان ۳۴ فیلمی که سعید راد قبل از انقلاب بازی کرد از مهم ترین ها و بهترین ها می توان به فیلم های «تنگنا» امیر نادری، «صبح روز چهارم» کامران شیردل، «صادق کرده» ناصر تقوایی، «کافر» فریدون گله، «سفر سنگ» مسعود کیمیایی و «هدف» ایرج قادری اشاره کرد. در سینمای پس از انقلاب هم از «دوئل» احمد رضا درویش، «خط قرمز» مسعود کیمیایی، «عقابها» ساموئل خاچیکیان و «چ» ابراهیم حاتم می توان نام برد. سعید راد قبل از انقلاب، دو جایزه بازیگری گرفت: یکی برای بازی در فیلم «صبح روز چهارم» کامران شیردل از پنجمین دوره جشنواره سپاس (۱۳۵۲) و دیگری برای نقش آفرینی تحسین برانگیز در فیلم «تنگنا» امیر نادری از ششمین دوره جشنواره سپاس (۱۳۵۳). در سینمای پس از انقلاب هم سعید راد جایزه بهترین بازیگر نقش اول مرد در بخش نگاه نومی امین جشنواره فیلم فجر (۱۳۹۰) را برای بازی در فیلم «گیرنده» مهرداد غفارزاده از آن خود کرد. سعید راد در مصاحبه ای گفته بود: «در سینمای ایران بزرگانی مانند بهرام بیضایی و ناصر تقوایی حضور دارند که نه تنها سرمایه بلکه شناسنامه فیلم ایرانی هستند. این افراد نوابغ فرهنگی و هنری ما هستند، اما امروزه حتی از آنان یادی هم نمی شود. نباید روند به گونه ای باشد که هنرمندان کشور، قبل از فوت، تمام شوند.» بادش گرامی.

چهره

متولد ماه مرداد

احمد رضا درویش، کارگردانی که با فیلم های به صورت مستقیم و غیر مستقیم به جنگ و دفاع مقدس پرداخته و بیش از هر چیز دغدغه پرداختن به این مقطع تاریخی را دارد سه شنبه، دوم مردادماه ۶۳ ساله می شود. نخستین تجربه فیلمسازی درویش، «آخرین پرواز» محصول سال ۱۳۶۸ بود. او یک سال بعد «ابلیس» را ساخت که نسبت مستقیمی با فیلم قبلی اش داشت. «آذرخش» محصول سال ۱۳۷۱ با قصه ای حول محور رفاقت های آغاز انقلاب، «کیمیا» محصول سال ۱۳۷۳ با قصه ای خاص و تأثیرگذار از تبعات جنگ، «سرزمین خورشید» محصول سال ۱۳۷۵ بازهم در موقعیتی از زمان جنگ ایران و عراق، «متولد ماه مهر» محصول سال ۱۳۷۸ و «دوئل» محصول سال ۱۳۸۲ بخش دیگری از آثار احمد رضا درویش است. نام «دوئل» احتمالاً این روزها بیش از دیگر آثار درویش به گوش می خورد؛ چراکه نخستین اثری بود که زنده یاد سعید راد پس از انقلاب توانست در آن حضور یابد. مسیر فیلمسازی درویش با «رستاخیز» ادامه پیدا کرد و این روزها بیش از هر چیز سکوت اوست که ادامه دار شده است.



کتابخانه

مراسم رازآموزی و تشریف آیینی

کتاب «آیین ها و نمادهای تشریف: اسرار تولد و تولد دوباره» نوشته میرچا الیاده، با ترجمه مانی صالحی علامه در ۳۱۶ صفحه، با قیمت ۳۶۵ هزار تومان توسط انتشارات نیلوفر منتشر شده است. الیاده اسطوره شناس و دین پژوه رومانیایی بود. او در سال ۱۹۰۷ زاده شد و در سال ۱۹۸۶ در ۷۹ سالگی بر اثر سکته مغزی درگذشت. از او آثار متعددی در حوزه ای اسطوره شناسی و دین شناسی به جا مانده است. الیاده در رابطه با کتاب «آیین ها و نمادهای تشریف» گفته است: «قصه دارم مهم ترین گونه های مراسم رازآموزی و تشریف آیینی را ارائه دهم و بیش از هر چیز، می خواهم معنای عمیق تر آن ها را کشف کنم. معنا همیشه دینی است زیرا تعبیر و تحول وضعیت وجودی در فرد داوطلب یا نوموز به واسطه تجربه ای دینی ایجاد می شود. فرد نوموز به انسان دیگری تبدیل می شود چون به ادراک شهودی بسیار مهم و حساس از زندگی و عالم هستی رسیده است.»



آیین ها و نمادهای
تشریف: اسرار تولد
و تولد دوباره
نویسنده: میرچا الیاده
مترجم:
مانی صالحی علامه
انتشارات: نیلوفر

تاریخ

تاسیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی



فرهنگستان زبان و ادب فارسی در دوم مردادماه ۱۳۶۹ تأسیس شد. در بدو تأسیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی، شورایی عالی انقلاب فرهنگی، ۱۷ نفر از محققان، ادبا و صاحب نظران برجسته زبان و ادب فارسی را انتخاب و برای صدور حکم عضویت به ریاست جمهوری معرفی کرد. نخستین جلسه شورای فرهنگستان در تاریخ ۲۶ شهریورماه ۱۳۶۹ به دعوت وزارت فرهنگ و آموزش عالی، در محل نهاد ریاست جمهوری برگزار شد. اعضای پیوسته اولیه شورای فرهنگستان: احمد آرام، نصرالله پورجوادی، حسن حبیبی، غلامعلی حداد عادل، بهاء الدین خرمشاهی، محمد خوانساری، محمدتقی دانش پروزه، علی رواقی، حمید فراز، فتح الله مجتبابی، مهدی محقق، سیدمحمدحسین طباطبائی، ابوالحسن نجفی و طاهر صفارزاده بودند و در جلسه های بعدی شورای فرهنگستان اعضای جدیدی را انتخاب کرد که عبارت بودند از: عبدالمحمد آیتی، احمد تقضلی، بهمن سرکراتی، مهرداد بهار، علی اشرف صادقی، احمد سمیعی گیلاتی، محمد دبیرسیاقی، منوچهر امیری، مصطفی مقربی، محمد جان شکوری (از تاجیکستان)، عبدالقادر مینازوف (از تاجیکستان)، جواد حدیدی، اسماعیل سعادت، بدرالزمان قریب، فتح الله مجتبابی و حسین معصومی همدانی.